

ریشه‌شناسی ادات پرسشی آیا؛ دستوری شدن یک صیغه فعلی^۱

یوسف سعادت (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

تنها اثری که نگارنده در باب ریشه‌شناسی آیا دیده مقاله مفصل و مشترک کورن و اول (Korn and Öhl 2008) است. از جمله اشکال‌های بنیادین این مقاله توجه نکردن به گونه‌های دیگر آیا، یعنی آی، ای و به‌ویژه آذا، است که سبب شده نویسندگان نام‌برده ناچار شوند برای اثبات نظر خود، یعنی اینکه آیا از حرف ربط یا مشتق شده است، به روش‌های پیچیده و بحث‌های طولانی متوسل شوند و در نهایت به نتیجه‌هایی آمیخته به تردید برسند. روشن است که آگاهی از وجود گونه آذا راه را بر هرگونه ارتباط ریشه‌شناختی با حرف ربط یا خواهد بست و هر آنچه را در اثبات چنین ارتباطی گفته شده باشد از پیش باطل خواهد کرد. ادات پرسشی آیا و گونه‌های دیگرش آذا، آی و ای (متینی ۱۳۴۸؛ ناتل خانلری ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۷۳ به بعد؛ فرهنگ جامع: صادقی ۱۳۹۲، ذیل آذا و آی)^۲ در کهن‌ترین متن‌های فارسی نو به کار رفته‌اند^۳، ولی تا کنون در متن‌های فارسی میانه یا پیش از آن چنین واژه‌هایی با چنین

۱. دوستان عزیزم، پژمان فیروزبخش و دکتر احمدرضا قائم‌مقامی، برای بهبود این مقاله از مهر و دانش خویش دریغ نکردند و نکته‌های ارزشمندی را یادآور شدند. از ایشان سپاسگزارم.

۲. در منابع یادشده نشانه‌های پرسشی دیگری نیز معرفی شده‌اند (همچنین ← متینی ۱۳۵۱؛ حاجی سیدآقایی ۱۳۸۶).

۳. در سده‌های چهارم و پنجم در بیشتر متن‌های ادبی فارسی از هیچ‌کدام از این گونه‌ها اثری نمی‌توان یافت. از سده ششم به بعد گونه آیا در آثار ادبی فراگیر شده و گونه‌های دیگر را از میدان به‌در کرده است. ولی همه این گونه‌ها را از سده چهارم در ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن می‌توان دید. شایسته یادآوری است که از فارسی نو از قرن چهارم به بعد متن در دست است ولی شکل‌گیری و وجود فارسی نو / دری را می‌توان تا چند سده عقب‌تر برد. در این مقاله هر جا سخن از نخستین سده‌های شکل‌گیری فارسی نو / دری است، منظور این سده‌های نانوخته نیز هست.

کاربردی دیده نشده‌اند.^۱ نگارنده با از نظر گذراندن صورت‌های مختلف آوایی این لغت در کهن‌ترین متن‌های فارسی به این نتیجه رسیده‌است که همگی این صورت‌ها از یک صیغه فعلی فارسی میانه، در سده‌های آغازین حیات فارسی نو و طی فرآیند دستوری شدن پدید آمده‌اند. برای توضیح این دستوری‌شدگی دو سازوکار به نظر نگارنده می‌رسد که به ترتیب ترجیح در پی خواهند آمد.

میبیدی در کشف الاسرار در تفسیر آیه ۱۰۹ سوره توبه درباره برابری فارسی همزه پرسشی و دیگر حرف‌های پرسشی عربی توضیح سودمندی افزوده که در راه بردن به تبار آیا الهام‌بخش است:

... أفمن، این الف و فا استفهام است، سخن به آن مفتتح، چنان‌که پارسی‌گویان گویند در آغاز سخن: «باش که کسی چنین کند؟، درنگر که کسی چنین کند؟، بشنو که کسی چنین کند؟» و عرب استفهام کنند بالف و بالف و فا و بالف و واو و بغنه صوت بی حرف (میبیدی ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۱۳؛ سده ۶).^۲

نمی‌توان از این گفته چنین برداشت کرد که بشنو، باش و درنگر در زبان صاحب کشف الاسرار برای ایفای نقش کلمه پرسشی دستوری شده بوده‌اند، ولی این قدر هست که در جمله‌های پرسشی می‌شده این صیغه‌های امری را دید. به نظر می‌رسد کارکرد یادشده از نقش صیغه بین در فارسی امروز دور نبوده‌است؛ برای نمونه، در چنین جمله‌ای: «زنگ بزن بین می‌آید؟». در واقع، در چنین بافت‌هایی واژه‌های یادشده در اصل به معنی «بررسی کن! / واری کن!» هستند. این همانندی در جمله‌هایی که در پی می‌آیند آشکارتر می‌شود:

– مالک ذعر بر تخت نشسته بود. گفت باش^۳ تو یوسف صدیقی؟ (سورآبادی ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۴۳۸؛ سده ۵).

– چه می‌شنوی ای گدای امت محمد؟ که موسی حامل سه کلمات اسرار نشد و تو این کلمات چگونه تحمل می‌کنی ... درنگر که این سخن مرا کجا می‌کشد؟ (عین‌القضات همدانی ۱۳۷۷، ص ۲۱۸؛ سده ۶).

– ... اکنون تو درنگر که کدام اختیار کنی و کدام معنی بایسته‌تر دانی (داستان‌های بیدپای: بخاری ۱۳۶۱، ص ۵۷؛ سده ۶).

۱. جمله‌های پرسشی (از جمله پرسش «آری یا نه») در متن‌های موجود فارسی میانه بدون نشانه‌اند و پرسشی بودن آن‌ها از بافت روشن می‌شود (← پیوست پایان مقاله).

۲. نکته یادشده را در مقاله ارزشمند جناب متینی «برخی نشانه‌های نادر استفهام در فارسی» دیدم (جلال متینی ۱۳۴۸، ص ۱۱۸).

۳. بسنجید با کاربرد امروزی باش، برای نمونه، در «اینها را باش!» که در آن نیز معنایی مانند «نگاه کن!» دارد.

... باش تو از استوارگیرندگان و از گرویدگانی؟ (کشف‌الاسرار: میبیدی ۱۳۷۱، ص ۲۶۷؛ سده ۶).

بنابراین، شاید نتوان آن‌ها را درست به معنی «آیا» دانست و کارکردی همانند آن برایشان قائل شد، ولی اگر این عنصرها مسیر دستوری‌شدگی را کامل می‌پیمودند، می‌توانستند در زبان به‌عنوان ادات پرسشی عمومیت یابند که چنین نشده‌است. به این ترتیب، می‌توان از صیغه‌ای فعلی^۱ یا حتی از جمله‌ای انتظار ایفای چنین کارکردی داشت؛ نمونه‌اش را هم می‌توان در لفظ فرانسوی *est-ce que* دید که در اصل به معنی «است که» است، ولی از سده شانزدهم میلادی به این سو دستوری شده و معنی «است که؟» و کارکردی برابر «آیا» یافته‌است^۲ (Elsig 2009, p. 223). در فارسی نیز در جمله‌های پرسشی عبارت‌هایی به همین معنی پدیدار می‌شده‌اند، مانند می‌شود که و خواهد بود که و هست (که) در شاهد‌های زیر:

- مرد ظریفی می‌نماید. می‌شود که دست از این دعوی باطل بازداری و از ما عطایی بگیری و بروی؟ (بیان‌الادیان: ابوالمعالی علوی ۱۳۷۶، ص ۹۲؛ سده ۵).

- موش گفت: هرگز^۳ خواهد بود که این بخت خفته بیدار گردد و این فتنه بیدار بیارآمد؟ (کلیله و دمنه: نصرالله منشی ۱۳۴۳، ص ۱۸۵؛ سده ۶).

- این است که پاداش کردیم ایشان را بدانچه کافر شدند و هست که^۴ پاداش کرده شود مگر نادانی؟ (تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۵۴، به نقل از حاجی سیدآقایی ۱۳۸۶، ص ۱۵۲).

البته این عبارت‌ها نیز در فارسی دستوری نشده‌اند، ولی از چنین استعدادی خبر می‌توانند داد. از نظر نگارنده خاستگاه آیا نیز از این دست است.

به احتمال فراوان گونه آذا نمایانگر صورت کهنه‌تر لغت است^۱:

۱. بسنجید با صیغه فعلی سوم‌شخص مفرد شاید از شایستن که در نقش قید شک دستوری شده‌است.
۲. از دیگر نمونه‌های دستوری‌شدگی که به پیدایی ادات پرسشی انجامیده یکی هم *qu'est-ce que* به معنی «چه؟» در فرانسوی است که در لفظ به معنی «چیست آن‌که» است. برای نمونه، در *qu'est-ce que tu veux?* «چه می‌خواهی؟» (> «چه است آنچه می‌خواهی؟»). جالب است که همین معنی را می‌توان در کلمه عربی *ماذا* «چه» دید که در اصل مشتق از اسم استفهام *ما* و اسم اشاره *ذا* است؛ به سخن دیگر، *ماذا* هم در اصل به معنی «چیست آن» است (طبیعتاً با رابطه محذوف) که برای کاربرد به‌عنوان ادات پرسشی در جمله‌های فعلیه و به معنی «چه؟» دستوری شده. برای نمونه، در *ماذا قُلْتَ؟* «چه گفتی؟» (> «چه است آن [که] گفتی؟») (Rubin 2005, p. 24).
۳. برخی منبع‌ها در چنین جمله‌هایی هرگز را ایفاگر نقش کلمه پرسشی می‌گیرند. حکم هرگز، هیچ و چیز (ناتل خانلری ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۷۹-۲۸۰) در چنین موقعیت‌هایی همانند عنصرهای درنگر، باش و بشنو است، یعنی می‌توانسته‌اند برای کارکرد پرسشی دستوری شوند که نشده‌اند. به هر روی، آمدن هم‌زمان این عنصرها با واژه‌های دیگری که به نوعی چهره پرسشی به جمله می‌دهند برای تأکید است، چنان‌که حتی در کنار آیا نیز شاهد این دست واژه‌ها هستیم: مگر آیا، آیا مگر، بُوَد آیا، آیا بُوَد، هرگز آیا و...
۴. در ترجمه هل آمده: ذلک جزیناهم بما کفرو و هل نجازی الا الکفور؟ (سبأ ۳۴: ۱۷)

... سدیگر گوید آذا منزل‌گاه من در این سفر چگونه بود؟» (سورآبادی ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۲۲۲۳؛ سده ۵).

... می‌گویند آذا ما را از این کار چیزی خواهد بود؟» (سورآبادی ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۱۰۲؛ سده ۵).

از دید نگارنده، آذا خود از صورت برجای‌نمانده *hāḍā و آن از صیغه فعلی فارسی میانه hād «بشود، باشد، خواهد بود» به فارسی نو رسیده که سوم‌شخص مفرد مضارع التزامی فعل h- «بودن» بوده است، یعنی hād < *hāḍ < -ā + *hāḍā < *hāḍā < āyā. حذف واج h در آغاز واژه در گذار به فارسی نو شاهد‌های دیگری هم دارد، از جمله در انبار، اندیشیدن، البرز و نیز در دیگر صیغه‌های صرف‌شده فعل h-: ام، ای، اید و - آند که در فارسی میانه hēnd و hēd، hī، hēm بوده‌اند. این فرایندهای ساخت‌واژی، آوایی و دستوری‌شدگی همگی در نخستین سده‌های شکل‌گیری فارسی دری رخ داده‌اند.^۲

الفی که در *hāḍā به *hāḍ افزوده شده همانی است که برای تأکید، هشدار و ترغیب به امری یا برای بیان آرزو به پایان صیغه فعل‌های مضارع یا دعایی افزوده می‌شده (ناتل خانلری ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۳۴-۳۳۶؛ فرهنگ جامع: صادقی ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۵، ذیل ۱) و می‌دانیم این فعل دعایی فارسی همان مضارع التزامی فارسی میانه است که شناسه سوم‌شخص مضارع آن ād- < -اد بوده (یعنی همانی که در hād است)؛ نمونه:

چه گویی چه سازم؟ چه پاسخ دهی؟ که جفت تو بادا مهی و بهی!

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۳۳؛ سده ۴).

رمیده بادیا از میان خلق که این قوم را از راه بردی! و مبادا تورا با هیچ آدمی نشستن و خاستن! گم بادیا از میان خلق! (تفسیر طبری ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۷۳؛ سده ۴).

گاه نیز این -ا در ترجمه ل- امر غایب یا ن تأکید عربی به کار می‌رفته است (فرهنگ جامع: صادقی ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۵، ذیل ۱): «فریفته مکنادا شما را به خدای ابلیس فریبنده» (ترجمه قرآن موزه پارس ۲۵۳۵، ص ۱۸۰؛ سده ۵)، «گواهان کنیت، چون بیعی کنیت؛ ... و ضرر

۱. خانلری می‌نویسد: «کلمه آذا، که در متن‌های معدودی دیده می‌شود و شاید صورت اصلی یا گویشی حرف استفهام باشد، درست در مقابل حروف استفهام عربی به‌کار رفته است» (ناتل خانلری ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۷۳).
 ۲. صیغه *هاد یا *هادا در فارسی یهودی متقدم شاهد ندارد. ولی در این گونه فارسی هم ادات تمنایی -ا وجود داشته است (Paul 2013, p. 124, §150b). معادل ۱ در فرهنگ جامع، هم فعل h- «بودن» که واج ه نیز در آغاز آن باقی مانده بوده (ibid, p. 138, §174a) و هم اینکه وجه التزامی در آن با -اد ساخته می‌شده است (ibid, p. 122, §146). بنابراین، اسباب ساخت صیغه *هادا همه در آن فراهم بوده است و شاید خود *هادا نیز در آن گونه فارسی کاربرد داشته است.

رسانیده مباشد ادبیر و گوا.) (نسفی ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹۶؛ سده ۶)، «فلیستضعف: نهفتگی کندا - پارسا باشد») (فرهنگنامه قرآنی: یاحقی ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۷۶۴؛ سده ۵)، «لتکن: باشد») (همان، ج ۲، ص ۵۴۵؛ سده ۵). در فرهنگ جامع (ج ۲، ص ۷، ۱۷) الف دیگری به عنوان نشانه پرسشی شناسانده شده که به پایان فعل مضارع افزوده می‌شده و به جمله معنی پرسشی می‌داده‌است. در شاهد‌های زیر می‌شود حدس زد که صیغه‌های حامل این ادات را گویا می‌بایست یا می‌توانسته‌اند با تکیه بخوانند: «الهی! هرگز بینماروزی بی‌محنت خویش؟ (کشف الاسرار: میسدی ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۶۷؛ سده ۶)، «کافر را چو به گور کنند، پرسندش که خدای ته کیست و دین تو چیست؟ گوید: ندانم. منکر و نکیر گویند مرو را: مدانی؟ ... پس یک زخمش بززند (بخشی از تفسیری کهن ۱۳۵۱، ص ۴۵؛ سده ۴). بعید نیست این دو الف یکی باشند و در *hāḍā** نیز شاهد کارکرد پرسشی آن باشیم^۱. چه این -ا پرسشی (یعنی ^{۱۷}) را همان -ا تأکید (یعنی ^{۱۱}) بگیریم و چه نه، شاهد‌های ^{۱۷} نشان می‌دهند که با تأکید خوانده شدن صیغه‌های حامل ^{۱۱} نیز می‌توانسته آنها را گامی به پذیرفتن کارکرد پرسشی نزدیک‌تر سازد. افزون بر گرفتن الف تأکیدی، احتمالاً آمدن صیغه حامل این پسوند در آغاز جمله نیز بر بار تأکیدی آن می‌افزوده‌است. در نهایت گویشوران و خوانندگان در جایی و در زمانی بدان سو سوق یافته‌اند که واژه‌ای به معنی «(به‌راستی) باشد» و «(همانا) خواهد بود» (یعنی *hāḍā**) را در آغاز جمله با لحن پرسشی «بشود؟»، «باشد؟» و «خواهد بود؟» ادا کنند (درباره این مرحله از فرآیند دستوری شدن ← Hopper and Traugott, p. 2003, 48ff). به سخن دیگر، این صیغه فعلی با معنی «امکان» رفته‌رفته در جمله‌های فارسی مسیر دستوری‌شدگی را به پایان رسانده و تکوازی شده با نقش پرسشی که بیشتر در آغاز جمله می‌آمده‌است. از لحاظی می‌توان این وضع را با معادل‌های صیغه *hād* در فارسی نو یعنی باشد (که) و بود (که) سنجید که آنها نیز هنگام افاده معنی «امکان و احتمال داشتن» (برابر با یکی از معنی‌های مگر) می‌توانند در آغاز جمله بیایند و معرف کارکردی خاص شده برای صیغه سوم‌شخص مفرد التزامی باشند:

بدیشان چنین گفت زال دلیر که باشد که شاه آمد از گاه سیر

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۳۸؛ سده ۴).

۱. بسنجید با الف در هستا در ترجمه کلمه پرسشی عربی هل به «ای هستا» در یکی از ترجمه‌های کهن قرآن (یاحقی ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۱۵۷۶ الف).

می ده مرا و مست مگردان که وقت خواب / باشد به مدح خویش کند خواجه
 خواستار» (فرّخی سیستانی ۱۳۴۹، ص ۱۹۵؛ سده ۵).
 باشد که دشمنان تاویلی دیگرگونه کنند (بیهقی ۱۳۵۰، ص ۱۰۳؛ سده ۵).
 می توان با تغییر لحن با همین ساختار به جمله‌های پرسشی رسید، ولی تصمیم
 گویشوران جز آن بوده است.

واژه مگر بخشی از این مسیر دستوری شدن را پیموده است. از میان معنی‌های گوناگون
 این واژه یکی هم رسانیدن «شک و گمان»، «احتمال» و البته «امید و آرزو» است که برای
 نمونه در لغت‌نامه به صورت «باشد که» نیز تعریف شده است:
 پلنگش بدی کاجکی مام و باب مگر سایه‌ای یافتی زآفتاب»

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۶۷؛ سده ۴).

عیسی ... از بیت‌المقدس بیرون آمد و روی بنهاد که بر روی زمین همی رود تا مگر کسی
 را یابد که او را بپذیرد (بلعمی ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۲۹؛ سده ۴).
 شاهد‌های این معنی بسیارند. به احتمال زیاد از رهگذر همین معنی «امکان داشتن» و
 نیز رساندن معنی «شک»، واژه مگر به فراوانی به عنوان واژه پرسشی (تأکیدی) نیز به کار
 رفته است:

بدو گفت کای ریمن پرفریب! مگر کز فرازی ندیدی نشیب؟»

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۵۱۶؛ سده ۴).

متوکل گفت: مگر از آب دجله سیری؟ فتح گفت: نه ... (عنصرالمعالی ۱۳۴۵، ص ۳۱؛ سده
 ۵).

مگر دل توبه جای دگر فریفته شد؟ مگر ز عشق کسی پرخمار داری سر؟

(فرّخی سیستانی ۱۳۴۹، ص ۱۲۸؛ سده ۵).

نکته آنکه این لغت دارای معنی شک و امکان (و صورت گفتاری امروزی آن مگه)، که
 بیشتر در آغاز جمله می‌آید و تکیه جمله هم می‌تواند بر آن باشد، در فارسی امروز بیشتر
 به عنوان واژه پرسشی کاربرد دارد: «مگه تو دیدی؟» و این نمونه‌ای است از غلبه کارکرد
 پرسشی چنین کلمه‌ای در گونه غیر معیار زبان؛ یعنی کمابیش همان داستانی که ما می‌گوییم
 بر سر آیا رفته است. می‌توان این حالت را با کارکرد لغت دزفولی čā ča senjīd ke meyni «مگر»
 هم دارد، برای نمونه در čā ča goftom bid? «مگر چه گفته بودم؟»؛ ولی می‌تواند معنی و

کارکرد آیا نیز داشته باشد: *čā filma didi?* «آیا فیلم را دیدی؟»^۱. نیز بسنجید با *zānāñ* در زبان بلوچی که به معنی «آیا» به کار می‌رود و در اصل به معنی «گویا (که)» است: *zānāñ ca ē gorupp-ā dar butage?* «آیا از این گروه خارج شده‌ای؟»^۲. در ترکی استانبولی نیز *عَجَب* و *عَجَبَا* معنی و کارکرد «آیا» دارند: «یارین بایرام می‌عجب؟»^۳ «آیا فردا عید است؟»، «عجبا او ده گلجکمیدر؟»^۴ «آیا او هم می‌آید؟» (سامی ۱۳۱۷، ص ۹۲۸ ب) و نیز در «سمرایه هدیه آلسهم می‌عجبا؟»^۵ «آیا برای سمرایه هدیه بگیرم؟» (Göksel and Kerslake 2004, p. 269). واژه انگلیسی *if* و همتای آلمانی آن *ob* هم به احتمال زیاد از حالت برایی واژه‌ای به معنی «شک و گمان» برجای مانده‌اند (Klein 1966, s.v. *if*) و می‌دانیم که در ساخت‌هایی مانند *Ich weiß nicht, ob du kommst* و *I don't know if you come* به معنی «آیا» به کار رفته‌اند.

گزینه دیگری که برای توضیح دستوری شدن **hādā* در قالب اداتی پرسشی به ذهن می‌رسد از قراری است که در پی می‌آید. به جز کاربردهای معمولی که از صیغه *hād* در فارسی میانه انتظار داریم (Durkin-Meisterernst 2014, pp. 243, 425, 449, 453؛ آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲، ص ۷۴ و ۷۹) به نظر می‌رسد که این واژه گاه در آغاز عبارت‌ها در معنی و کارکرد دیگری نیز پدیدار شده که ممکن است زمینه تبدیل آن را به ادات پرسشی فراهم آورده باشد؛ برای نمونه، در بخشی از متن هیربدستان پرسشی با این مضمون پیش کشیده می‌شود: «تحصیلات دینی (هیربدستان کردن) اولویت دارد یا رسیدگی به دارایی‌ها؟» و پاسخ می‌آید:

gaēθanqm aspərənō auuōiṭ: 'gēhānīgān uspurīgānīh ayārēnēd,' kū xwāstagsālārīh kunād. hād ēdar paydāg kū xwāstagsālārīh weh kū hērbdestān kardan. (Hērbdestān 3.2)

gaēθanqm aspərənō auuōiṭ: «در حفظ دارایی‌ها یاری رساند»، یعنی به دارایی‌ها

۱. این اطلاع و مثال‌هایش را از گویشور دزفولی خانم مرضیه عروه شنیدم. احتمالاً بتوان این *čā* را با لغت *zā* در کردی و هورامی سنجد که گویا در اصل به معنی «پس، آنگاه» است (شرفکندی ۱۳۶۹، ص ۱۷۹) و در بافت‌هایی معنی «مگر» دارد؛ نمونه سورانی: *jā četī wā awē?* «مگر چنین چیزی امکان دارد؟»، نمونه هورامی: *jā pāsa čēway keryān?* «مگر چنین چیزی انجام شدنی است؟» (اطلاع اخیر و مثال‌هایش را از گویشور هورامی خانم نگار شیلانان شنیدم).

۲. این اطلاع و مثالش را از گویشور بلوچی آقای بلال ریگی شنیدم.

۳. به خط امروزی ترکی: *Yarın bayram mı acep?*

۴. به خط امروزی ترکی: *Aceba o da gelecek midir?*

۵. به خط امروزی ترکی: *Semra'ya hediye alsam mı acaba?*

رسیدگی کند. **hād**. از این جا روشن می‌شود که رسیدگی به دارایی‌ها بر هیربدستان کردن رجحان دارد.

در چنین موضعی‌هایی مترجمان متن‌های فارسی میانه از این لغت برداشت‌های متفاوتی داشته‌اند. برای نمونه، تاوادیا در شایست نشایست ۲، ۱۱ آن (یعنی HWEt) را **hat** آوانویسی کرده و به «هان!» برگردانده است^۱ (Tavadia 1930, p. 36). کوتوال آن را در واژه‌نامه کتابش **hēd** آوانویسی کرده و نگارشی از ضمیر اشاره **ēd** با معنی تقریبی («i.e., note that») دانسته که در آغاز عبارت‌های توضیحی افزوده می‌شده است (Kotwal 1969, p. 148. no. 478). همو (ibid, pp. 56-57) آن را در متن **ēd** آوانویسی کرده و «note that» ترجمه کرده است. ولی کوتوال و کرینبروک واژه را در هیربدستان ۳، ۲ به صورت **hād** آوانویسی کرده و **thus** ترجمه نموده‌اند (Kotwal and Kreyenbroek 1992, pp. 34-35). هومباخ و ال‌فنباین هم از جمله در هیربدستان ۳، ۲ این واژه را در ترجمه خود نادیده گرفته‌اند (Humbach and Elfenbein 1990, pp. 30, 40). شروو در یادداشتی که بر این صیغه نوشته (Skjærvø 2010, pp. 182-190)^۲ بر آن است که **hād** در برخی موقعیت‌های مشخص در چنین کاربردی در آغاز عبارتی می‌آمده که توصیف‌کننده نقل و حدیثی بوده و آن نقل خود از برای تعریف و مشخص کردن حدود حکمی اوستایی یا ترجمه پهلوی آن آمده بوده است (p. 185). از نظر شروو **hād** در این موقعیت بر موافقت با گفته پیش از خود یا حکم اوستایی یادشده دلالت داشته، ولی آغازگر عبارتی بوده که خود حدودی برای حکم اصلی تعریف می‌کرده (ص ۱۸۷). به این ترتیب، او معنی ضمنی آن را **Yes, and (also)** و گاه **Yes, but (only)** می‌داند و حتی در ترجمه نیز از همین واژه **Yes** بهره می‌گیرد. ماتسوخ نیز نظری را پذیرفته و از آن پیروی کرده است (Macuch 2005, p. 96). درست است که «**hād** در چنین بافتی بر نظری صحه می‌گذاشته» و یا شاید بر امکانی تأکید می‌ورزیده، ولی نگارنده مطمئن نیست این تأیید و تأکید چنان‌که شروو می‌گوید متوجه گفته‌های پیش از **hād** باشد، یعنی ممکن است جهت خاصی نداشته باشد یا حتی معطوف به سخن پس از آن باشد^۳؛ به عبارت دیگر، فتح بابی

۱. تاوادیا در صفحه‌های ۷ و ۸ مقدمه کتابش یادداشتی درباره معنی و آوانویسی این واژه آورده است.

۲. از این مقاله به راهنمایی پروفیسور ماریا ماتسوخ اطلاع یافتیم.

۳. بسنجید با این جمله‌های فارسی امروز: «فکر کردم پیش از این می‌مونی؟» اگر آره با لحن پرسشی خوانده شود، به شکلی دلالت بر تأیید و تأکید بر چیزی می‌کند که در جمله بعدی طرح می‌شود و به این شکل مخاطب را آگاه می‌سازد که جمله پس از آن پرسشی خواهد بود. قید نفی نه نیز می‌تواند در بافت‌های مشابهی پدیدار شود و می‌توان انتظار داشت که این واژه نیز از این طریق ظرفیت تبدیل شدن به ادات پرسشی را داشته باشد؛ بسنجید با ادات پرسشی یوقسه (یا یوخسه، یوق ایسه، یوغیسه؛ امروز: **yoksa**) در ترکی استانبولی که (در ترکی

باشد برای پاسخ یا شرحی که در دنباله کلام خواهد آمد. از این جهت، به‌رغم پذیرفتن معنی تأییدی یا تأکیدی آن، شاید بهتر باشد به جای «Yes» به «(بسیار) خوب» (یعنی چیزی مانند well در انگلیسی) ترجمه‌اش کنیم که برای شنیدن نظر، پاسخ یا ادامه سخن در بافت نشست‌است (مانند «بسیار خوب، بقیه داستان را بگو!»؛ البته در فارسی «آری» هم می‌تواند همین نقش و معنی را داشته باشد). به این ترتیب، hād هم مانند بلی، آری، القصه، باری، (بسیار) خوب، و خُب در فارسی و well در انگلیسی می‌تواند نقش صوت را بازی کند و آن‌گاه معنی حقیقی آن در بافت سخن اهمیت چندانی نخواهد داشت. برای نمونه، همان‌گونه که در این شاهد و بسیاری نمونه‌های مشابه دیگر در دینکرد ۳ می‌توان دید:

abar šōn ī xūb-frazāmīhā abar-āwurd ī kārān az nigēz ī weh-dēn

hād, xūb-frazāmīhā abar-āwurd ī frayist kār šōn abērtar ān ī xwadāyān
dō, ēk ... (Dēnkard 3.115)

در باب شیوه به پایان رسانیدن نیکو فرجام کارها بر پایه شرحی که در دین بهی آمده؛

باری، شیوه به پایان رسانیدن اغلب کارها خاصه آن خداوندگاران دو باشد، یکی ...

پیش از hād حکمی داده نشده تا آن‌گونه که شروو گفته عبارت پس از hād بر آن صحه گذارد یا محدودش کند. هرچه باشد، ممکن است از رهگذر همین کارکرد صوت‌گونه زمینه

آذربایجانی هم هست و) در اصل به معنی «وگرنه» است و جزء نخست آن همان یوق (yok) به معنی «نه» و جزء دومش پسوند شرط است. این ادات به جمله‌های پرسشی (مثلاً در جمله‌های دربردارنده ادات پرسشی ma یا mi) معنایی مانند آیا می‌افزاید: «یوقسه چو چوقلره ده‌ها یمک ویرمه‌دگمی؟» (Yoksa çocuklara daha yemek vermedin mi?) «مگر هنوز به بچه‌ها غذا نداده‌ای؟»، «أسکی خالیلرینی صاتیورمسک یوقسه؟» (Eski halılarını satıyor musun yoksa?) «قالی‌های کهنه‌ات را می‌فروشی مگر؟» «یاریک می، یوقسه بوگون می گیدیورسلک؟» (yarın mi, yoksa bugün mü gidiyorsun?) «فردا، یا (مگر / در غیر این صورت) امروز می‌روی؟» (Göksel and Kerlake 2004, p. 269؛ سامی ۱۳۱۷، ص ۱۵۶۴) (در یافتن و بررسی شاهدها و لغت‌های ترکی طرح‌شده در این مقاله از دوست عزیزم، رجب افق صاری (Recep Ufuk Sarı)، کمک زیادی گرفتم). می‌بینیم که این واژه ترکی از نظر ساخت و عملکردش در جمله‌های پرسشی تا اندازه‌ای همانند مگر است (← بالا) که از ma agar فارسی میانه بر جای مانده و در آن ma ادات نهی است و agar حرف شرط. شاید ادات na یا ne هم که در بسیاری از زبان‌های ایرانی و از جمله در برخی لهجه‌های فارسی برای تأکید به‌کار می‌رود در اصل همان ادات نفی باشد؛ نمونه در زبان ایرانی آذری (پارشاطر: تاتی جنوبی) در لهجه شهر تاکستان: **bexeni-ne!** «بخوانی‌ها!». نگارنده سراغ ندارد که در گویشی این ادات تأکیدی پیش‌تر هم رفته باشد و کارکرد ادات پرسش یافته باشد.

۱. البته این سخنان تازگی ندارند و کسانی از مدت‌ها پیش hād را برای نمونه در انگلیسی به well برمی‌گردانده‌اند. از نظر نگارنده hād در برخی از بافت‌ها از جمله در مطلع بسیاری از گفتارهای دینکرد ۳ به معنی «هان!» یعنی «آگاه باش!» نیز نزدیک می‌شود؛ یعنی جایی میان «باری» و «هان!» قرار می‌گیرد. توجه شود که هان در فارسی عامیانه و در برخی گویش‌ها از جمله در زبان ایرانی آذری (پارشاطر: تاتی جنوبی) به‌صورت hon به معنی «آری» نیز درآمده است.

برای ایفای نقش ادات پرسشی در hād فراهم شده باشد.^۱ توجه شود که در فارسی یک صوتِ آیا هم داشته‌ایم که از فرهنگ جامع جا افتاده، ولی شاهد‌های کم نیست. برای نمونه:

آیا که به لب رسید جانم آو خ که ز دست شد عنانم

(سعدی ۱۳۶۱، ص ۶۶۷؛ سده ۷).

به گمان نگارنده، این صوتِ آیا نیز همان لغت مورد بحث این مقاله است. به سخن دیگر، hād و hādā* در معنی «آری»^۲ و البته به‌عنوان صوت کاربرد یافته بوده‌اند و سپس‌تر صورتِ آیا، هم به‌عنوان صوت در زبان باقی مانده بوده و هم از این رهگذر به‌عنوان ادات پرسشی کاربرد یافته بوده‌است. بسنجید با arē (نهری) در کردی که در اصل همان «آری» است، ولی در نقش و معنی «آیا» نیز به‌کار می‌رود: arē dazānī pāytaxt-i Kānādā kām «آیا می‌دانی پایتخت کانادا کدام شهر است؟»^۳. توجه شود که این لغت در کردی صوت و به معنی «هان!» نیز هست (شرفکندی ۱۳۶۹، ص ۲۱ الف) و به باور نگارنده، در آن زبان هم از همین رهگذر معنی «آیا» پیدا کرده‌است.^۴ لغت arī را می‌توان در همین معنی «آیا» در بیته‌ی احتمالاً به تاتی^۵ از بدر شروانی (۷۸۹-۸۵۴ هجری قمری) نیز یافت که در قصیده‌ای سه‌زبانه به فارسی، ترکی و تاتی به دست ما رسیده و شاعر در آن شرح می‌دهد که چگونه در راهی با دو دختر زیباروی و نازک‌اندام، یکی «روستایی» و یکی تُرک روبه‌رو شده و کوشیده دل ایشان را نرم کند. دخترکان نخست خیرگی و تندی می‌کرده‌اند، از جمله ترکک شیرین‌زبان می‌گفته: «... ترک ایله سن بو سوزلری» یعنی «... این حرف‌ها را رها کن» و

۱. در ترجمه‌های کهن قرآن ادات پرسشی عربی هَلْ به «هان» نیز ترجمه شده‌است (باحقی ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۵۷۶؛ حاجی سیدآقایی ص ۱۳۸۶، ۱۶۶). در ترجمه فارسی‌یهودی کتاب مقدس، نسخه HUC 2193، ادات پرسشی عبری h- اغلب به h'n ترجمه شده (هم‌چنین است در متن‌های دیگر فارسی‌یهودی) و نیز به 'yy' و یک بار هم به yy' h'n (Paper 1972, p. 214).

۲. hād به معنی «باشد» است و به مانند «باشد» و گونه گفتاری اش «باشه» می‌توانسته معنی «آری» به خود بگیرد.

۳. این اطلاع و مثالش را از آقای حمید حسنی پژوهشگر زبان و ادب فارسی و گویشور کردی شنیدم.

۴. بسنجید با āye در سیستانی که در کتاب واژه‌نامه سکزی چنین توضیح داده شده: «۱. واژه‌ای است که در آغاز سخن برای جلب توجه شنونده به‌کار می‌برند. شاید با «آیا» ی پارسی هم خانواده باشد. ۲. چی؟ چه گفتی؟» (محمدی خَمک ۱۳۹۰، ص ۵۵). به احتمال زیاد این واژه همانی است که در فارسی آیا شده و روشن است که در معنی دوم معادل «هان» است، یعنی صوتی که به گونه‌ای کارکرد پرسشی نزدیک شده‌است.

۵. در اینجا مراد از تاتی یک زبان ایرانی نو جنوب غربی و به‌لحاظ تاریخی گونه‌ای از زبان فارسی است که هنوز در میان یهودیان داغستان و جمهوری آذربایجان (که اکنون اغلب به اسرائیل و آمریکا مهاجرت کرده‌اند) و نیز عده‌ای از مسلمانان و مسیحیان جمهوری آذربایجان رایج است. این دو گروه تاتی، چیزی جز آن گروه از زبان‌های ایرانی نو شمال غربی‌اند که یارشاطر و به تبعیت از وی دیگران تاتی جنوبی خوانده‌اند و امروزه آذری هم نامیده می‌شوند.

دخترک روستایی می‌گفته: «مای من اگر وینو تره اوندم چه باشو حال تو/ بنشین به جای خویشتن کُکله نمی ترسی آری»؛ ولی سرانجام دختران کام شاعر را برآورده‌اند. به نظر نگارنده این بیت را می‌توان چنین فهمید: «مادر من^۱ اگر ببیند تو را، آن دم چگونه باشد حال تو؟/ سر جای خود بنشین پسرک!^۲ نمی ترسی آیا؟». پیشینه چنین کاربردی را می‌توان باز هم عقب‌تر برد. برای برگرداندن حرف ربط عربی ام که کاربرد استفهامی دارد در ترجمه تفسیر طبری در آیه‌های ۲۱ و ۲۴ سوره انبیاء لغت اره به کار برده شده است: «اره فراگرفتند خدایانی از زمین یعنی بتان؟ ایشان هیچ چیز زنده وانکنند» و «اره فراگرفتند از بیرون او خدایانی؟ بگو یا محمد بیارید حجت‌های شما». این لغت را احتمالاً باید ārih خواند که در آن -ih-

۱. رضازاده ملک این لغت را، بر اساس چاپ هاشم اوغلی رحیموف از نسخه محفوظ در فرهنگستان علوم جمهوری سوسیالیستی ازبکستان، به صورت سن نقل کرده (رضازاده ملک ۱۳۷۷، ص ۱۳۸). حال آنکه ضبط نسخه در اصل من است.

۲. واژه کُکله را صادقی همان لغت گیلکی kukla «کلک، نیرنگ» دانسته و آری را برابر «آوری» (یعنی از فعل آوردن) گرفته و فعل جمله را کُکله آوردن به معنی «کلک زدن» لحاظ کرده است (صادقی ۱۳۸۲، ص ۱۰). این کلمه را نگارنده در ویدئویی از یک گویشور تاتی یهودی (جمهوری) در معنی «کودک خردسال» شنیده است (در ثانیه ۳۳). این ویدئو در کانال Endangered Language Alliance در یوتیوب در دسترس است و در آن آقای سیمون مردخیف (Simon Mardkhayev) داستانی را با عنوان امید (در تاتی: imid) که در کودکی از مادرش شنیده نقل می‌کند (تاریخ ضبط ویدئو: ۱۲ ژانویه ۲۰۱۶). ویدئوی یادشده به همراه شمار زیادی ویدئوهای ضبط‌شده از زبان‌های درخطر جهان در وبگاه Endangered Language Alliance نیز به نشانی www.elalliance.org در دسترسند.

در مصرع نخست بیت بعد که کاملاً روشن نیست، از زبان تهدیدآمیز دختر روستایی لغتی به شکل کوکون نقل شده که شاید به لغت کُکله ربطی داشته باشد. شاید جزء کوک در کوکون هم مانند کوک در کُکله به معنی «کودک» یا «پسر» است که جمعش می‌شده کوکون. صورت‌های مفرد و جمع kukun و kuk «فرزند پسر، پسر» در گویش دزفولی تاتی قفقاز رایج هستند (Lecoq 1989, p. 297)؛ نیز بسنجید با kuwak «فرزند پسر، پسر» در گویش دزفولی شوشتری (به نقل از خانم مرضیه عروه، گویشور دزفولی) که با کودک مرتبط است. شاید هم کوک مستقیم از صورت پهلوی kūk «کوچک، کوتاه» باقی مانده باشد. دو بیت پایین‌تر، دکتر صادقی به درستی حدس زده‌اند که جزء -له در واژه یک‌دمله «یک‌دم، (در لفظ: یک‌دمک) پسوند تصغیر می‌باشد. این همان پسوند -له در کُکله است که بر سر کوک آمده و از آن معنی «پسرک، بچه کوچک» ساخته که در این جا از باب تحقیر برای آن جوان به کار رفته است. لغت گیلکی kukla «کلک، نیرنگ» احتمالاً (به واسطه تناسب مفهوم نیرنگ با بازی و صحنه‌سازی و نمایش) با واژه ترکی قوقله (kukla) (سامی ۱۳۱۷، ص ۱۱۰۵ الف) و واژه روسی ку́кла هر دو به معنی «عروسک» (در خیمه‌شب‌بازی و عروسک‌گردانی) در پیوند است. این لغت را که در زبان‌های شرق اروپا هم دیده می‌شود از واژه لاتینی cuculla «کلاه؛ خرقه‌ای که کلاهی به آن پیوسته (به‌ویژه خرقه کشیشان)» گرفته‌اند، ولی بر این ارتباط اشکال‌های آواشناسانه و معنایی وارد دانسته‌اند (Eren 1999, p. 263; Фасмер 1950, II, p. 405). بعید نیست اصل kukla «عروسک» در ترکی (و به واسطه آن در دیگر زبان‌ها) از همین لغت ایرانی kukla «کودک، پسرک» و به جهت تشبیه آن به کودکی خرد باشد؛ بسنجید با duttag «عروسک» در بلوچی که همان دخترک است و نیز بسنجید با کلمه ترکی بَبِک (bebek) «عروسک» (در اصل: کودک) و لغت لاتینی pupa «دختر؛ عروسک (خیمه‌شب‌بازی)» که در معنی «عروسک (خیمه‌شب‌بازی)» در آلمانی Puppe و در انگلیسی puppet شده است. در انگلیسی و فرانسوی et- پسوند تصغیر است (سنج -له).

حاصل کوتاه شدن واکه در پسوند *-īh* است (صادقی ۱۳۸۰، ص ۱۰۵ به بعد). مرحوم یغمایی در این مواضع علامت سوال نگذاشته‌اند، هرچند خود در پانوشتی بر این لغت مرقوم فرموده‌اند: «اره، ترجمه «ام»، و رجوع شود نیز به آیه ۲۳». آیه ۲۳ در خود متن ترجمه تفسیر طبری چنین است: «نپرسند او را از آنچه کند خدای و ایشان را بپرسند» (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹، ج ۴، ص ۱۰۳۰؛ سده ۴) یعنی «از خدا درباره آنچه می‌کند چیزی نمی‌پرسند و از دیگران درباره آنچه کرده‌اند پرسش خواهد شد» و جمله‌هایی که از آیه‌های ۲۱ و ۲۴ نقل شد از جمله پرسش‌هایی است که از مردم خواهند کرد.

نگارنده بر آن است که از صیغه **hādā* گونه‌های آذا، آیا و شاید یا^۱ در فارسی بر جای مانده‌اند. همچنین شاید شکل‌های آی و آی^۲ از صیغه *hād* (یعنی از صیغه بدون پسوند الف) باقی مانده باشند.^۳ همه این صورت‌ها در فرهنگ‌ها و دستورها به‌عنوان واژه‌های پرسشی معرفی شده‌اند، ولی البته نه به ریشه آن‌ها اشاره‌ای شده و نه (به‌جز در فرهنگ جامع) به اینکه آن‌ها گونه‌های «یک واژه» بوده‌اند (متینی ۱۳۴۸؛ ناتل خانلری ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۷۳ به بعد؛ فرهنگ جامع: صادقی ۱۳۹۲، ذیل آذا و آی^۲):

- آمدند جادوان فرعون، گفتند که: آی هست ما را مزدی اگر باشیم ما غلبه‌کنان؟ (تفسیر طبری ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۵۱۵؛ سده ۴).
- آی ایمان آوریم چنان که ایمان آوردند نادانان؟ (تاج التراجم: اسفراینی ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۹؛ سده ۵).

- یا همی ندانند آن کس‌ها؟ (تفسیر طبری ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۸۱۲، پانویس ۷؛ سده ۴).
- می‌گفتی یا تو از باوردارندگان باشی؟ (سورآبادی ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۹۳۰؛ سده ۵).
از هیچ‌یک از گونه‌های این واژه در این معنی سراغی در متن‌های فارسی میانه نداریم. می‌توان از اینجا نتیجه گرفت که صورت‌های یادشده از آن گونه‌های (نزدیک به) معیار فارسی میانه نبوده‌اند و در لهجه‌ها و البته در فارسی نو پدید آمده بوده‌اند و از همین روی، در

۱. شاید بتوان با روشی که کورن و اول شرح داده‌اند (Korn and Öhl 2008) نشان داد که ادات پرسشی یا همان حرف ربط یا است.
۲. واژه‌ای به صورت ay در فارسی میانه به معنی «یعنی» کاربرد داشته که به صورت آی به فارسی نو رسیده‌است. نگارنده مطمئن نشده‌است که میان این واژه و آنچه در این مقاله از آن بحث شد پیوندی باشد. شایسته یادآوری است که در عربی هم آی به معنی «یعنی» است که گویا ربطی به واژه فارسی میانه ندارد. بعدها در فارسی نو این واژه‌های فارسی میانه و عربی روی هم افتاده‌اند.
۳. باید دید آیا در نسخه‌های معتبر صورت آی مستقل از آی دیده شده یا آنکه کلاله آ حاصل تشخیص مصححان بوده‌است.

هر لهجه دگرگونی آوایی متفاوتی را از سر گذرانیده بوده‌اند. افزون‌براین، می‌شود حدس زد که مترجمان قرآن خود را ناگزیر می‌دانسته‌اند در ترجمه کلمه‌های پرسشی عربی معادلی در متن بنشانند و به همین سبب، در متن‌هایی مانند ترجمه‌های قرآن، که صورت‌های گویشی بسیاری در خود گنجانده‌اند، گونه‌های متنوعی از این لغت (لهجه‌ای و استانده‌نشده) می‌بینیم، ولی در متن‌های ادبی تا سده ششم یا به‌کار نرفته و یا کاربردهای انگشت‌شمارش مشکوک است؛ برای نمونه در شاهنامه اثری از این ادات نیست^۱ (ناتل خانلری ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۷۴). این هم از آن رو است که نویسندگان آثار ادبی یا لازم نمی‌دانسته‌اند این واژه عامیانه و لهجه‌ای را به اثر خود راه دهند و یا لازم می‌دانسته‌اند آن را به اثر خود راه ندهند.

پیوست

نمونه‌ای از جمله‌های پرسشی فارسی میانه که نشانه ویژه‌ای ندارد:

abāz-iš az awē pursīd kū: hast ēdōn ēdar andar āwām ī dēn ī
mazdēsnañ gētīy paydāgīh pahlom? kū dēn ī mazdēsnañ mehmānīh
pad kas hast?

باز از وی پرسید: در زمان ظهور دین مزدیسنان در جهان کسی هست که بدین‌سان اینجا
برترین باشد؟ یعنی در کسی [سراغ از] حلول دین مزدیسنان هست؟ (Dēnkard
7.8.28)

البته دست‌کم دو جا جمله‌های پرسشی با کلمه hā آغاز شده‌اند که برخی آن را واژه پرسشی می‌دانند (Brunner 2014, p. 222; Durkin-Meisterernst 2004, p. 173; Boyce 1977, p. 44):
(1977, p. 186):

hā dudī imēšān-iz kē paristēnd ādur sōzendag az ēdar xwad dānēnd
ku-šān abdomī ō ādur?

دوم اینکه آیا اینانی هم که در اینجا آتش سوزنده را می‌پرستند خود می‌دانند که
سرانجامشان در آتش است؟ (Boyce 1975, dg, 3, 1) (پرسش از نوع «آری یا نه» است.)

hā ēn xēšmēn pādixšāy dā ō kay nūn hamēw šāyīhēd?

این پادشاه خشمگین تا به کی فرمان همی‌راند؟ (Boyce 1975, ar, 3, 1) (پرسش از نوع
«آری یا نه» نیست.)

۱. گاه این بیت را از شاهنامه دانسته‌اند: «که آیا بهشت است یا بزم‌گاه؟ / سپهر برین است یا چرخ ماه؟»، ولی در ویراست خالقی بیت چنین است: «که تا این بهشت است یا رزم‌گاه؟ / سپهر برین است گر چرخ ماه؟» (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۵۵؛ سده ۴).

به هر روی، از این *hā* به اندازه‌ای شاهد نداریم که بدانیم آیا تمام و کمال کارکرد ادات پرسشی داشته یا آنکه شبه‌جمله‌ای همچون «هان!» بوده است؛ بسنجید با ها! در این بیت خاقانی:

ها! ثریا نه خوشهٔ عنب است؟ دست برکن ز خوشه می بفشار!

(خاقانی شروانی ۱۳۶۸، ص ۱۹۶؛ سده ۶)

که شبه‌جمله است (فرهنگ بزرگ سخن: انوری ۱۳۸۱، ذیل هان) و ممکن است کسی در بیت یادشده آن را با ادات پرسشی اشتباه بگیرد، ولی بررسی کاربرد آن در دیگر بیت‌های خاقانی روشن می‌سازد که چنین نیست، برای نمونه در:

گویی به مجلس هر دمی: «کومست من؟» ها! عالمی گویی به میدان در همی: «کورخش من؟» ها!

(خاقانی شروانی ۱۳۶۸، ص ۳۸۴)

و این از جمله خاصیت‌های رجوع به فارسی، به سبب فراوانی شاهد هایش، برای فهم دقیق‌تر فارسی میانه است.

در یکی از متن‌های کهن فارسی یهودی شاهدی داریم به این صورت:

u pa dīgar rōy guftēm-išān ku nē āβarīdgār i imā ispurrih hest pa
šnāxtagārīh u dāništ u pēšwēnīh u **hānē** ōy dād-deh hest ...

مکنزی در یادداشت خود بر *hny* این احتمال را پیش کشیده که بتوان آن را *hā nē* معادل «آیا نه؟» شمرد، ولی گویا احتمال اولی را که طرح کرده قوی‌تر دانسته و لغت را در متن به *moreover* ترجمه کرده، یعنی آن را صورتی از *anī* گرفته و متن را چنین برگردانده است (Mackenzie 1968, p. 254, 262, 263):

And in another way I said to them, 'Is not our Creator perfection in understanding and knowledge and foresight? And **moreover** He is the lawgiver, ...'

نگارنده عبارت را چنین برمی‌گرداند:

و به دیگر روی گفتمشان که نه آفریدگار ما را کمال هست در شناختگاری و دانش و پیش‌بینی؟ و مگر نه او دادگر است؟

و این را می‌توان با «ها ... نه» در مصراع «ها! ثریا نه خوشهٔ عنب است؟» سنجید که البته هیچ کدامشان به‌عنوان ادات پرسشی دستوری نشده بوده‌اند. شایستهٔ یاد کردن است که *anī* «دیگر» به‌صورت *hanī* در برخی از گویش‌های ایرانی کاربرد دارد، از جمله در زبان ایرانی آذری (پارشاطر: تاتی جنوبی) در منطقهٔ چال از توابع قزوین (پورمحمدی املشی و

غلامی ۱۳۹۱، ص ۳۶۸ ب). لغت ترکی hani که در جمله‌های پرسشی پدیدار می‌شود (Göksel and Kerslake 2004, p. 268) ربطی به اینجا ندارد و برایش ریشه‌ای ترکی بازمی‌شناسند (Erdal (2004, p. 78, 214, 518).

منابع

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۲)، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، تهران، معین.
- ابوالمعالی علوی، محمد حسینی (۱۳۷۶)، بیان‌الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی و محمدتقی دانش‌پژوه و به اهتمام سید محمد دبیرسیاقی تهران، روزنه.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفورین طاهرین محمد (۱۳۷۵)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم (۳ جلد)، به کوشش نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، میراث مکتوب و انتشارات علمی و فرهنگی.
- انوری، حسن، سرویراستار (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ۸ جلد، تهران، سخن.
- بخاری، محمدبن عبدالله (۱۳۶۱)، داستان‌های بیدپای، به کوشش پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، تهران، خوارزمی.
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد (۱۳۸۰)، تاریخ‌نامه طبری، ۵ جلد، به کوشش محمد روشن، تهران، سروش.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۰)، تاریخ بیهقی، به کوشش علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه مشهد، پورمحمدی املشی، نصرالله، و حسین غلامی، ۱۳۹۱، فرهنگ واژگان تاتی (شالی)، تهران، رسانش.
- حاجی‌سیدآقایی، اکرم السادات (۱۳۸۶)، «بخشی در باب برخی از نشانه‌های استفهام در فارسی کهن»، نامه فرهنگستان، شماره ۳۴، صفحه‌های ۱۴۱-۱۶۸.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۶۸)، دیوان افضل‌الدین بدیل بن علی نجار خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۷۷)، آذری (گویش دیرین مردم آذربایجان)، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۳۸)، ترجمه و قصه‌های قرآن از روی نسخه موقوفه بر تربت شیخ جام، ۲ جلد، به کوشش یحیی مهدوی و مهدی بیانی، تهران، دانشگاه تهران.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۸۱)، تفسیر سورآبادی «تفسیر التفاسیر»، ۵ جلد، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سامی، شمس‌الدین (۱۳۱۷)، قاموس ترکی، در سعادت [استانبول]، اقدام.
- سعدی، مصلح‌الدین مشرف‌بن عبدالله (۱۳۶۱)، غزلیات سعدی، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شرف‌کنندی، عبدالرحمن (۱۳۶۹)، فرهنگ کردی - فارسی هه‌زار، تهران، سروش.

- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۲)، «معارضه ترکی با فارسی در اژان و شروان: چند بیت به یک گویش ازانی و شروانی»، مجله زبان‌شناسی، شماره ۱۸، صفحه‌های ۱-۱۲.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰)، «تحول پسوند حاصل مصدر از پهلوی به فارسی»، در مسائل تاریخی زبان فارسی، صفحه‌های ۱۰۳-۱۱۱، تهران، سخن.
- صادقی، علی‌اشرف (سرپرست) (۱۳۹۲ و ۱۳۹۵)، فرهنگ جامع زبان فارسی، ۲ ج، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۴۵)، قابوس‌نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عین‌القضات همدانی (۱۳۷۷)، تمهیدات، به کوشش عقیف عسیران، تهران، کتابخانه منوچهری.
- فرّخی سیستانی، ابوالحسن علی‌بن جولوغ (۱۳۴۹)، دیوان حکیم فرّخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوّار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، ۸ جلد، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- متینی، جلال (۱۳۵۱)، «تلفظ و ضبط‌های مختلف یکی از نشانه‌های نادر استفهام در فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲۹، صفحه‌های ۱۸۴-۱۹۲.
- متینی، جلال (۱۳۴۸)، «برخی نشانه‌های نادر استفهام در فارسی (آذا، ای، او، و، یا، باش، درنگر، بشنو؟)»، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۷، صفحه‌های ۱۱۲-۱۳۴.
- محمدی حَمَک، جواد (۱۳۹۰)، واژه‌نامه‌ی سکزی (فرهنگ لغات سیستانی)، ویرایش نخست، تهران، سروش.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱)، کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، ۱۰ جلد، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، ۳ جلد، تهران، نشر نو.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۳۹ تا ۱۳۴۳)، ۷ جلد، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، دانشگاه تهران.
- ترجمه قرآن موزه پارس (۲۵۳۵)، به کوشش علی رواقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بخشی از تفسیری کهن (۱۳۵۱)، به کوشش محمد روشن، تهران، بنیاد فرهنگ ایران و انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی.
- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، به کوشش عزیز الله جوینی، ۲ جلد، تهران، سروش.
- ابوالمعالی نصرالله منشی (۱۳۴۳)، کلیله و دمنه، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، دانشگاه تهران.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۲)، فرهنگ‌نامه قرآنی: فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن براساس ۱۴۶ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۵ جلد، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- Boyce, Mary (1975) *A reader in Manichaean Middle Persian and Parthian: texts with notes.* Acta Iranica : Troisième série, Textes et mémoires. Leiden.
- Boyce, Mary (1977), *A Word-list of Manichaean Middle Persian and Parthian.* Acta Iranica : Série 3 , Textes et mémoires; Acta Iranica ; 9a9a. Téhéran-Liège: Brill.
- Brunner, Christopher J. (1977), *A Syntax of Western Middle Iranian.* Delmar, New York: Caravan Books.
- Durkin-Meisterernst, Desmond (2004), *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian.* Turnhout: Brepols.
- Durkin-Meisterernst, Desmond (2014), *Grammatik des Westmitteliranischen (Parthisch und Mittelpersisch).* Wien: Verlag der österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Elsig, M. (2009), *Grammatical Variation Across Space and Time: The French Interrogative System.* Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Erdal, Marcel (2004), *A Grammar of Old Turkic.* Leiden: Brill.
- Eren, Hasan (1999), *Türk Dilinin Etimolajik Sözlüğü.* Ankara: Bizim Büro Basım Evi.
- Фасмер, Макс (1950), *Этимологический Словарь Русского Языка.* Москва: Прогресс.
- Göksel, Aslı and Celia Kerslake (2004), *Turkish: A Comprehensive Grammar.* no place: Routledge
- Hopper, P. J. and E. C. Traugott (2003), *Grammaticalization.* Cambridge: Cambridge University Press.
- Humbach, Helmut and Josef Elfenbein (1990), *Ērbedestān: An Avesta-Pahlavi Text.* München: R. Kitzinger.
- Klein, Ernest (1966), *A Comprehensive Etymological Dictionary of the English Language: Dealing with the Origin of Words and Their Sense Development Thus Illustrating the History of Civilization and Culture.* . Amsterdam, London, Newyork: Elsevier Publishing Company.
- Korn, Agnes and Peter Öhl (2008), «Performanzbasierte und parametrische Wandel in der linken Satzperipherie des Persischen: Der Subordinationsmarker *ke* und die Interrogativpartikel *āyā*». *Die Sprache. Die Sprache*, no. 46 (2006): 137-202.
- Kotwal, Firoze M. P. (1969), *The Supplementary Texts to the Šāyest Nē-Šāyest.* Kobenhavn: Munksgaard.
- Kotwal, Firoze M. P. and Philip G. Kreyenbroek (1992), *The Hērbedestān and Nērangestān: Volume I, Hērbedestān.* Vol. 1. Leuven: Peeters.

- Lecoq, Pierre (1989), «Les dialectes caspiens et du nord-ouest de l'Iran». In *Compendium Linguarum Iranicarum*. In *Compendium Linguarum Iranicarum*, 296–312. Wiesbaden: Reichert.
- Mackenzie, David Neil (1968), «An Early Jewish-Persian Argument». *Bulletin of the school of Oriental and African studies*. *Bulletin of the school of Oriental and African studies* 31 (2): 249-269.
- Macuch, Maria (2005), «The Hērbedestān as a legal source: a section on the inheritance of a convert to Zoroastrianism». *Bulletin of the Asia Institute*. *Bulletin of the Asia Institute*, no. 19: 91-102.
- Paper, H. H. (1972), «Another Judeo-Persian Pentateuch Translation: MS HUC 2193». *Hebrew Union College Annual*. *Hebrew Union College Annual* 43: 207-251.
- Paul, Ludwig. (2013), *A Grammar of Early Judaeo-Persian*. Wiesbaden: Reichert Verlag Wiesbaden.
- Rubin, Aaron (2005), *Studies in Semitic Grammaticalization*. Eisenbrauns: Winona Lake, Indiana.
- Skjærvø, Prods Oktor (2010), «On the Terminology and Style of the Pahlavi Scholastic Literature». In *The Talmud in Its Iranian Context*. In *The Talmud in Its Iranian Context*, ed Carol & Shayegan Bakhosh, 178-205. Tübingen: Mohr Siebeck.
- Tavadia, Jehangir C. (1930), *Šāyast-nē-Šāyast: A Pahlavi Text on Religious Customs*, Edited, Transliterated and Translated with Introduction and Notes. Hamburg: Friederichsen, De Gruyter & Co m. b. H.